

فراواقعیت گرایی در درون ناخودآگاه انسان

Trarealism in Unconscious of human

خلاصه ای از رساله " بنی آدم در پی حقیقت " یا " تصویر و تجسم درونی انسان "

Abstract of treatise " children of Adam are seeking a truth "or" visualization of internal images from human "

نویسنده: محمود صانعی پور

Author: Mahmoud Saneipour

حقیقت یابی ویا در پی حقیقت گشتن انسان ، از مشکل ترین مسائل مبتلابه بنی آدم است ، ثبت کتب و مقالات ، سخنرانی ها، همایش ، کنگره ها ، و دیالوگ پیرامون این گم گشته انسان از میلیارد ها گذشته و در طول تاریخ بشریت قابل احصاء و شمارش نیست ، و این موضوع کلیدی ، یعنی حقیقت (truth)، قوی ترین و استوارترین " کلام "ی است که از جانب پیامبران ، به ابنای بشر القاء شده و با آیات (signs) و براهین (reasons) لازم ، به سمع و نظر حقیقت جویان تاریخ رسیده است و یکی از ریشه های صدق (true) ، در اعتقاد به خداوند متعال، حقانیت رسولان بر حق ، عالم غیب و معیاری برای صحت و سقم صحف الهیه است .

انسان بر اساس جوهر (essence) وجود خویش ، فطرت (Nature) آگاه کننده ، علم حضوری (Presence science)، استشهاد وجدانی (affidavit of conscionable) و درون ناخودآگاه (unconscious) از آقیانوس خویشتن ، که چون کشتی جان، در ژرفای آن روان است ، از ذات حقیقت درکی دارد که در انعکاس آن به زبان عمومی ویا علم سواد ، در می ماند و برای برون داد یافته های این ادراکات حقیقی بدنبال زبان آشنا میگردد [1] و با قوام ترین زبان شناسی (the Most Proofing of Linguistics) آن را بایداز منظر ادیان غیر تحریف (non- Falsification) شده ، شناخته شود.

انسان گم گشته خودش را از درون جستجو میکند ، نه از دستگاه حسی و تنها در رویت اعیانی اشیاء ، برای اینکه ، خود جوشی هستی وجود انسان که عالم صغیر است [2] از ظاهر برون ارضاء کننده نیست ، خارجی متضاد در بیرون تن ، که ماده پرستان آنرا جوهر وجود میدانند ، آنقدر با پدیده های کاذب (False) در هم آمیخته که دیگر مورد اعتماد انسان حقیقت جو نیست ، آنکه به انسان دیکته میکند ، جان اوست [3] و آن یار که او را از تنهایی در این دنیای دروغین نجات میدهد ، از درون و طبیعت هستی خویش است آنگاه که این گوهر را درک کرد ، آفریدگار جهان ، طبیعتی که وی را فرا گرفته و حقایق این ملکوت (Celestial World) رانیز فهم کرده است .

سوسوردر کتاب حقیقت و زیبایی سوال میکند : " حقیقتِ واقعیت " [4] کجاست ؟ نشانه ها (signs) و پدیده ها (Phenomena's) از کی و چی سخن می گویند ، کدام گزاره ها صحیح (Right) و کدام سقیم (False) هستند ، کدام داده ها صادق و کدام یک کاذب هستند ، مفسر صادق شناس و درستکار کیست ؟ آن هنگام که یک فرد مصرع (epilepsies) که با بیماری تنش شدید ، فرمان اتومبیلی را در دستان خود

دارد و یک بار بیماری صرع وی را از حالت طبیعی خارج کرده و اتومبیل وی ، سرگردان به اینطرف و آنطرف با سایر اتومبیل ها برخورد میکند و حادثه ای دحشتناک و میدان قتل پدید می آید و پلیس براساس آرایش تصادمات که از حقیقت بیماری صرع "تهی" است ، صحنه را ترسیم و گزارش تنظیم میکند و در این مورد حقیقت گم شده است (در کشورهای مترقی به بیماران صرع ، گواهینامه نمی دهند) ، این مثل بسیار ساده ، ما را به صدها پدیده های پیچیده اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و... که صدها دست نامرئی از سوداگران دنیا پرست ، در آن ها مداخله دارند ، هدایت میکند، اعظم رویدادهای پیش روی ما از جوهر حقیقت "تهی" بوده و با گزاره های غلط و داده های (Data's) نادرست ، در اختیار نرم افزاری بی زبان و بی قلب قرار داده میشود، تا از میان این داده های متضاد ، پیچیده و درهم و برهم ، حقایق پدیده ها را آشکار کنند .

سوال من که از ندای وجدانی (Conscience) سرچشمه میگیرد ، اینست که آیا دوربین های عکاسی ، حقایق را بر میتابانند ، یا قلم موهای (brushes) نقاشان ، آیا اینستاگرام ها (Instagram's) شبکه های اجتماعی حقیقت میگویند یا هزاران مجسمه ها و نقاشی ها که باز تاب درون انسان است ، انسان حقیقت جو از حضور در بین مردم واهمه دارد ، علاقه ندارد در ادراکات ممیزه خود از نشانه ها و پدیده های اعتباری و نسبی که درون وی را خدشه دار میکنند علاقه نشان داده و بنابراین ، در بین جمع تنها و با نجوای درون ، هم نوا و هم آواز بوده و از جمع انزوا می جوید [5].

قلم موهای فراواقعیت گرا ها (Surrealists) که حقیقت را باز میتابانند ، از نگاه بعضی که در خواب مانده و یا سرمست دنیا پرستی هستند ، این حقیقت جویان را دیوانه و ابله میپندارند ، و یا مجسمه سازهایی که درون و نگاشت پنهان انسانها را به قالب مجسمه های حقیقت نما ، به عرصه عیان کشانده اند و جنبشی جدید از هنر در قرن بیستم برانگیخته اند ، دیوانگانی دیگرند ، قلم موها نشان میدهند که زمین را سوداگران مرگ به گرما کشانده و لایه ازون را پاره نموده ، از نفت و گاز و... که بهینه مصرف نشده ، و در تصرف ناعادلانه به قلمروهای بحق دیگران ، موجب آلودگی محیط زیست و گرمای فرسای زمین شده اند ، چگونه قصرهای بلند و بناهای با شکوهی را در کویر ساخته اند و مردم را مشاهده میکنی که از این بناها و شهرهای پر زرق و برق ، پا بفرار گذاشته و سوی به بیابانها و جنگل ها میگریزند، گوئی این شهر ها و این ابنیه های عظیم جثه [6] که در پوسته زمین فرومیرود از درون یخ زده و از بیرون در آتش اند ، اینک می بینی که مرغان لاشخور و حیوانات مردار خوار بسوی شهرها در حرکتند [7].

فراواقعیت گرایی در بعد مثبت خود، نزدیک ترین خانه دوست است [8] و طالب آن خیلی زود به این خانه اجازه دخول مییابد ، اگر ما سوررئالیسم به معنی گرایش به ماورای واقعیت یا واقعیت برتر یا واقعیت ناب بدانیم ، آنها را در جهان مدرنیته و پست مدرنیته ، کاشف تجسم ها و صورتی از درون همین جهان بی بند بار تلقی خواهیم کرد ، برای اینکه این جنبش است که ناخودآگاه ، بجای هر برگ سبز درختان ، دفتری از عظمت پروردگار ، از قلم موی های خود برافراشته است [9] ، او کشف خود را از نهان خانه دل که خانه دوست است ، چنین بر می تاباند "خیابان های ما برای دوچرخه و پیاده روی هم ظرفیت ندارد چه برسد به میلیون های اتومبیل سرگردان و آتش زدن میلیارد های لیتر بنزین ، یعنی بشر خودآگاه تصمیم گرفته است که خود را هلاک کند و این ناخود آگاهی روشن ضمیر ، در فراواقعیت های ذهن ، حقیقت واقع این چنین تصویر میکند ، و این راهی است که شخص حقیقت یاب از درون ، به " حقیقت واقعیت " دست مییابد (این بیان تصویری و تجسمی است که هزاران تصویر آن در کتاب خانه دیجیتالی نویسنده ، جهانیان

را به تماشای آنها دعوت میکند) ، یا پیران ساخورده با انبوهی از تجربه ، از سمت پدری و مادری عزل شدند و در گوشه ای از پارک ، در آغوش غم فرو رفته اند"

اینکه این اشیاء و ساکله، تناسخ هست یا نیست ، مهم نیست (باین دیالوگ باید در جایی دیگر پاسخ داد) ، لیکن ، یک سورالیست ، با درون گرائی ناخواگاهی خود ، به نقاشی تناسخ های عجیب دست میزند ، و بینندگان ، این تناسخ رامی بینند و انگیزه پیدا می کنند این نقاشی بخوبی نشان میدهد که این حاصل درون گرائی یک سورالیست است که می خواهد با نقاشی نشان دهد (از فیلم برداری بیشتر و حقیقی تر) که یک شیر ، یا پلنگ ، یا گربه وحشی خر ، وقتی لباس فاخران را می پوشد ، چقدر وقار پیدا کرده و با شکوه میشود. اینکه همه اشیاء جهان هوشمند بوده و با هم سخن میگویند ، تنها در این درون گرائی کشف میشود و نمی تواند این قوای فائقه را با مغز و اعصاب و یا ابزار های فناورانه دیگر درک کرد [10] یعنی : همانطور که کلام با توسن میگوید ، اشیاء هم با توسن میگویند ، گوش شنوای تو در دوطرف سرت نیست بلکه در قلبت است [11] فواد قرآن و شهر مولوی چنانچه در سجاده نماز ، تسبیح انتظار تورامیکشد.

آنروز که کلام و چیزها بر اساس درون گرائی انسان ، آواز سخن میدهند ، یک دانه بادام هم نورافشانی میکند ، یعنی تمام عالم وجود نور است و تو این نور از کنکاش درون تحصیل میکنی و با هنرمندی و کارآفرینی آنرا به عرصه عیون بر میتابانید ، بادام زمینی در غلاف پوسته اش گرفتار است تا با شکستن غلاف بیرون آمده و سخن بگوید ، اگر این غلاف نشکند ، بادام ها پوسیده شده و میمرند ، انسان در غلافی این چنین است ولی این غلاف ، جسم او نیست بلکه پوسته دنیای صغیر اوست که محتوایی چون اقیانوس ناآرامی را حمل میکند، کدام واعظ یا روانشناس ، خطیب و اخلاق شناس اینگونه اشیاء عالم به سخن آورده است ، کدام یک از آدمیان دیوانه اند ؟ حقیقت یاب آنجا که به عمق پدیده های از ژرفای وجود خویش ، نظر می اندازد ، گویا از حقیقت مقدر دیگر پرده بر میدارد که در یک سونامی مقدر ، همه خاشاک هستند ، انسان ، ساختمان ، ماشین ، آجر و.... [12].

این دادا، دادائیسم، داداگری یا مکتب دادا (Dadaism) است که با درون گرانی ناخودآگاه خلط شده و مطلب فوق را ادر زمره مسخره بازی و یا صرفاً سرگرمی (Hobby) قلم داد میکند ، درحالیکه بقول آندره برتون (André Breton)، این پدیده «خودکاری روانی ناب» است در واقع جنبش اوتامیسم (automatism یعنی : خودکاری یا خود انگیختگی) است که به نحوی با موتاسیون (Mutation) درون انسان رابطه دارد ، در غرب ، سورئالیسم انفعال و نومیدی انسان غربی را در یک دوره بحران اجتماعی نشان میدهد ، در حالیکه در بعد مثبت ، حاکی از انکشاف درون و جزء روانکاوی ناب است و اینک ما در تکاپوی انکشاف منطقی چابکی آن ، ارتقاء کیفیت زندگی و رویکرد های لازم آن هستیم ، دنیا به دنبال این علم است ، علوم این بیداری (wakefulness) و در حال حاضر با حیرت (consternation) ، لختی (inertia) ، سرگشتگی (amazement) آغاز شده است با علوم مکتوم نشانه شناسی (Semiology)، پدیدار شناسی (phenomology) ، زبان شناسی (linguistics)، بیولوژی نص و نهایتاً علم مفید (Usefulness science) از قرن بیستم تا کنون آغاز شده و موارد ناآشکار آن از طریق علم مفید کشف خواهد شد .

غرب از سورئالیسم ، فهم درستی را که هایدگر و هابز می گویند [13] ، ندارد و آنرا به غلط به مغزو اعصاب پیوند زده است ، در حالیکه این گرایش انسانی ، نشان از آزاد شدن انسان از تمدن سوداگرانه

غرب است و با یاد در علوم انسانی جدید، پاشیدگی وحشتناک غرب رادر عصر حاضر تحلیل کنیم، به عقیده ما، منطقه تاریک ضمیر ناخودآگاه، فقط دفرینه تصویرها و خاطره ها و خیال پردازی نیست، بلکه علم حضوری است (اقیانوسی در مقایسه با برکه علم حصولی) می باشد، در واقع نگارشی «خودکار»، از تصاویر ذهنی و تداعی ها و هزاران دانستنی های غیبی که به سطح خودآگاهی منتقل میکند و می توان آن را نوعی «اندیشه نگاری» بی واسطه نامید (نگاشت حقیقی Mapping of truth)، بنابراین، این تظاهرات وسیع بنی آدم، به صور مختلف، بطور خودکار دارد دنیا را از زندگی سمبلیکی که یک عده سوداگر برای خودش ساخته است، نجات دهد، شاعران در این مورد شعر میسریند، شاعرانی چون الیبوت ویا دیگران در شب طوفانی، درد های ناشی از ظلم ظالمان را بیان کنند ولی اقدامی علمی و عملی برای زدودن ظلم نکردند، شعر تهی از بچه درد می خورد، ما به شعر حماسه نیاز داریم، فراواقع گران، این بیدادگری ها را در قلم موهای خود که به اقیانوس ناخود آگاهی خود پیوند خورده است، در تصاویری بیدار کننده، اعراض (Turning away the face) میکنند، مجسمه سازان، طرح های هیاکل اجسام جهان ناخودآگاهی خود را که یافته هائی از فراواقعیتها هستند و انعکاس درد ها، حرمان و اجحاف ها انسان ها است، در ژرفای خویشتن خویش طراحی میکنند.

ماهیان در قفس های و آکواریم ها تعبیه در خشکی های زمین در حال مردن و انسان در اقیانوس ناخودآگاهی خود در حال غرق شدن و بیگانه با گرگ های روی زمین و فرار از اژدهای مدرنیته تاسیس شده است [14]، آنهائی که برای چندین بار تخریب زمین، بشر بمب اتمی ساخته و در هیروشیما و ناکازاکی هزاران بیگانه را به خاک و خون کشاندند، آنهائیکه با ساخت تسلیحات بیولوژیک کشتار جمعی، میلیون ها انسان را آواره کرده اند، آنهائیکه با تشکیل تروریست های آدم کش و با سوء استفاده از نام های مقدس، بر علیه انسان ها، دانشمندان، محققین، رهبران راستین و مومنین با اخلاص، پی در پی توطئه میکنند و آنهائیکه زمین را با فناوری مخوف و مواد کشنده نا امن ساخته اند و آنهائیکه به نوامیس بشریت تجاوز کرده، بدن های افراد ضعیف را برای سوداگری مثله (Mutilation) کرده و اعضای بدن انسان ها را به قیمت گزاف به انسان های بیمار می فروشند، قاچاقچیان انسان، سوداگران مرگ از تولید و فروش روان گردان، شیطان پرستان، و..... آیا جایی را در روی زمین برای زندگی آسوده بشر باقی گذاشته اند، اگر ما پلیس وجودمان نباشیم، در سردر گمی ها، کدام پلیس امنیت ما را تضمین میکند؟، لذا مامسافران سرگردان روی زمین هستیم و چاره ای نیست که هر روز، بیش از روز قبل، عده ای از جمعیت جهان، بسوی اقیانوس ناخودآگاهی خویشتن عزیمت کنند و به تدریج، عرصه زمین را به این سوداگران واگذارند، ولی مقدر در این وادی حقیقت، نقش برین خود را بازی میکند و سوداگران و دوزخیان روی زمین [15]، نمیدانند که خود زودتر روانه، در دوزخ ساخته خود فرو می افتند، کره زمین بیش آن که فکر کنیم برای این همه ظلم آمادگی ندارد و غرش های خود را را در مسیر و قانون حقیقی، تقدیر و تدارک میبیند.

«روبرت اوپنهایمر» که به عنوان پدر بمب اتمی جهان قلم داد شده و از موثرترین افراد در ساختن دو بمب ویرانگر «پسر کوچک» و «مرد چاق» شناخته می شود، همان بمب هایی که هیروشیما و ناکازاکی را به خاک و خون کشیدند، از این قاعده مستثنی نیست، این فیزیکدان نظری آمریکا که در 22 آوریل 1904 در نیویورک متولد شد، البته، تنها یکی از 130 هزار نفری بود که در زمان جنگ جهانی دوم در قالب «پروژه منهن» برای ساختن بمب اتمی جهان فعالیت کرده است، ولی، سهم علمی «اوپنهایمر» در توسعه این پروژه باعث شد نامش با هولناکترین جنایت های انسانی در تاریخ بشر گره بخورد. اسلام تایمز: دانشمند سازنده بمب های اتمی آمریکا بعدها گفت هنگام مشاهده این انفجار به یاد قطعه ای از کتاب

مقدس هندوها افتاده که می‌گوید: «**خود مرگ شده‌ام، ویرانگر دنیاها**». انیشتن با شنیدن این جنایت تاریخی گفت: **اگر یک بار دیگر به دنیا بیایم ، یک لوله کش خواهم شد**، دیگر انسان‌ها نمی‌خواهند شناخته شوند ، پس به تدریج انسانها دیگر شناخته نمی‌شوند ، در پشت چیزهائی نهان میشوند که عزلت را بجای حضور نشان دهند ، تنهائی از حضور و حضور در درون اساس حقیقی سورئالیسم است(یا هر چه توی انسان نام بگذاری) ، تودیکر آن انسان منظم واهل تلاش را نمیبینی ، بلکه شاکله های میبینی بنام انسان ، که در قانون تلمود [16] صیهونیسیم ، یک عده حیوان درنده انسان نام دارند وجمهور جمعیت جهان ، حیوان تلقی میشوند . بهرحال، وقتی حق انسانی خورده شده ویا مورد تجاوز قرارگرفت ، او بدون خودش ره میسپارد که آنچه که تنهائی را در بین آدم های بیگانه تجربه کرده ، ناتنهائی را در حضور ناخودآگاه خود بیابد .

باید به این نکته مهم توجه داشت که تنها خداست که می تواند به زندگی و خلاهای وجودی انسان معنا و مفهوم ببخشد و رنجها و دردهای ناگوار زندگی را گوارا سازد. ایمان به خدا، به انسان شهامت و قوت می بخشد تا آدمی با روی باز مصایب و رنجها را بپذیرد، زیرا با اعتقاد به خدا، انسان درسیر به سوی مقصدی والا و عالی قرار می گیرد که مصائب و دردها برای رسیدن به آن از قلمروی حیات برکنار می شوند. رودلف اوکن (Ruodlf Eucken) در این مورد بیان جالبی دارد او می گوید:

« روز به روز بیشتر احساس می کنیم که زندگی هرگونه معنی و هرگونه ارج را، وقتی انسان نتواند به یاری قدرتی متعالی، برتر یابد یا خود را از آنچه هستی بلا واسطه ایجاب می کند برهاند و بهترگرداند، زندگی را از دست می دهد.» لذا تنها در جهان بینی الهی که هستی عمق و معنا پیدا می کند، زندگی می تواند معنا و مفهوم بیابد، چرا که در این صورت انسان با هستی و عالم وجود در ارتباط است و به وسیله این ارتباط خود را بر خود بر می نهد و به ارزیابی خویشتن خویش می پردازد. اعتقاد به خدا موجب می شود تا انسان هستی و حیات را با معنا تلقی کند. خدا برای انسان نقطه اتکایی است که به وسیله آن می تواند مصایب زندگی را درست و صحیح تفسیر کرد. انسان در رابطه با خداو عشق به او از آرامش و نشاطی برخوردار می شود که بدون آن عشق، چنان نشاطی میسر نیست .

در مقاله ای [17] ، نگارنده گونه‌های متفاوت رئالیسم را از هم تفکیک کرده است. در ابتدا از زمینه‌های مختلفی که اصطلاح رئالیسم در آنها به کار رفته سخن به میان آمده است، سپس، نگارنده به کاربردهای این اصطلاح در فلسفه پرداخته و آن را مقابل نومینالیسم و ایدئالیسم قرار داده است. و بالاخره، اجمالاً از تفاوت گونه‌های مختلف رئالیسم، از قبیل رئالیسم عرفی، رئالیسم خام، رئالیسم علمی و رئالیسم انتقادی و غیره بحث شده است. واژه «رئالیسم» [18] ، به معنای «واقع‌گرایی»، از لغت «real» مأخوذ است که آن واژه از «res» لاتین مشتق است که به معنای «شیء» است، و «reality» از همین کلمه مشتق شده است که به معنای اشیای واقعی یا واقعیت است. [19] «رئالیسم» معانی اصطلاحی گوناگون دارد. رئالیسم در هنر و ادبیات با رئالیسم در اخلاق، حقوق و سیاست فرق دارد. و رئالیسم در فلسفه با رئالیسم هنری، حقوقی، اخلاقی و سیاسی متفاوت است. هم چنین رئالیسم در فلسفه و معرفت‌شناسی گونه‌های چندی دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد .

رئالیسم در هنر به معنای التزام به انعکاس واقعیت بیرونی در صحنه تصویر و نمایشی هنری است، خواه واقعیت نمایش داده شده زشت باشد یا زیبا، خوب باشد یا بد. بنابراین رئالیسم در هنر به معنای تخیلی نبودن در هنر و عمل هنری است. هنرمند رئالیست کسی است که واقعیت را در هنر به تصویر می‌کشد، و در پی تغییر واقعیت بیرونی در آینه هنری نیست. رئالیسم هنری در مقابل ایدئالیسم هنری قرار دارد.

هنرمند ایدئالیست در پی آرمان‌ها، اهداف، و احياناً احساسات و تخیلات در هنر است. سورئالیسم (surrealism)، یا فرا واقع‌گرایی، شکل افراطی ایدئالیسم هنری است که در پی بیان احساس و ارائه تخیلات بی‌قید و بند اخلاقی و غیره است. این مکتب يك شیوة ادبی و هنری است که ابتدا به شکل يك جنبش در فرانسه در سال 1924 میلادی با انتشار بیانیه‌ای شروع شد و سپس در جاهای دیگر گسترش یافت. نویسندگان، بالزاک (Balzac)، دیکنز (Dickens) و تولستوی (Tolstoy) را از پیروان رئالیسم قرن نوزدهم دانسته‌اند. نهضت رمانتیسم در هنر گونه‌ای از ضد رئالیسم (anti-realism) در هنر و ادبیات است که خود را در سمبولیسم یا نمادگرایی و سورئالیسم و دیگر مکتب‌ها نمودار ساخته است. برخی ضد رئالیسم را در هنر، هر چند که به دروغ‌های هنری منتهی شود، از ضرورت‌های این نسل دانسته‌اند. به عنوان نمونه، ژرژ ساندر می‌گوید: «ما نسل بدبختی هستیم. به همین سبب از بیچارگی ناچاریم به کمک دروغ‌های هنر، خویشتن را از واقعیت‌های زندگی به دور داریم.» ولی شاید این تعبیر درست نباشد، زیرا عنایت به آرمان‌ها در هنر غیر از سرگرم شدن به دروغ‌های هنری است.

رئالیسم در اخلاق به معنای قابل شدن به وجود واقعیات و ارزش‌های اخلاقی است. رئالیسم اخلاقی در مقابل آرمان‌گرایی اخلاقی قرار دارد. رئالیسم در سیاست به معنای ارزیابی واقعیت در انجام عمل سیاسی با استفاده از امکانات موجود است. سیاست‌مدار رئالیست کسی است که سیاست را عرصه تلاش و رقابت بر سر تحصیل قدرت می‌داند. در مقابل، سیاست‌مدار ایدئالیست یا آرمان‌گرا کسی است که معتقد است سیاست باید تابع غایت آمل یا ایده‌آل‌های انسانی باشد. فیلسوفانی مانند افلاطون، آگوستین و تامس‌مور را از شخصیت‌هایی دانسته‌اند که در سیاست، آرمان‌گرا بوده‌اند. افلاطون جامعه آرمانی خود را در کتاب جمهوری بیان داشته، و آگوستین در کتاب شهر خدا، شهر دنیا، و تامس‌مور در کتاب آرمان‌شهر. از این رو، ایدئالیسم سیاسی را آرمان‌شهرگرایی (Utopianism) نامیده‌اند. یوتوپیا نام جزیره خیالی است که تامس‌مور جامعه آرمانی خودش را در آن تصویر کرده است. (مدرک 17، 18 و 19)

منابع:

1. (Quran/surah/75 to 79) 75. Thus did we show Abraham the kingdom of the heavens and the earth that he might be of those possessing certainty: 76. When the night grew dark upon him he beheld a star. He said: This is my Lord. But when it set, he said: I love not things that set. 77. And when he saw the moon uprising, he exclaimed: This is my Lord. But when it set, he said: Unless my Lord guide me, I surely shall become one of the folk who are astray. 78. And when he saw the sun uprising, he cried: This is my Lord! This is greater! And when it set him exclaimed: O my people! Lo! I am free from all that ye associate [with Him]. 79. Lo! I have turned my face toward Him Who created the heavens and the earth, as one by nature upright, and I am not of the idolaters.

2. عرفای بزرگ و حکمای الهی بر اساس معارف حقه ، به خاطر محدودیت ظاهر انسان ، از انسان تعبیر به عالم صغیر و به خاطر روح الهی و قلب با عظمتش که عرش رحمان است از آن تعبیر به عالم کبیر کرده‌اند ، روح و قلب از نظر استعداد از وسعت سماوات و ارض گسترده‌تر و مرکز گنجایش علم و هدایت و عشق و محبت و مستعد خلافت و ولایت و کرامت و حقیقت است ، از این جهت عالم کبیر و دنیا نسبت به آن عالم صغیر است . عقل و ادارکات حسی ، جزئی از انسان است (درس های از استاد حسین انصاریان).

3. از مولوی شاعر معروف ایران داریم: پوشیده چون جان می روی اندر میان جان من ، سرو خرامان منی ای رونق بستان من - هفت آسمان را بردرم وز هفت دریا بگذرم ، چون دلبرانه بنگری در جان سرگردان من .

4. از دیدگاه سوسور ، عنصر اصلی زبان نشانه‌ها (signs) هستند. نشانه‌ها دال و مدلول را به هم مرتبط می کنند. هیچ ارتباط ضروری و طبیعی حتی وضعی نیز بین نشانه‌ها و مدلول وجود ندارد. به عبارت دیگر نشانه‌ها خصلتی خودسرانه و اتفاقی دارند و رابطه دال و مدلول تنها در درون يك نظام معنایی خاص برقرار می شود و نه براساس واقعیت بیرونی یا قواعد منطقی (که منطبق با حقیقت نیست). هویت هر نشانه یا دال در زبان نه با ارجاع به جهان اشیا در خارج بلکه در تمایز با نشانه‌های دیگر تثبیت می گردد. بنابراین نشانه‌ها هویتی ارتباطی دارند و در تمایزات با دیگر نشانه‌ها در درون يك نظام معنایی معنا می یابند (سوسور، فردینان، دوره زبانشناسی عمومی، مترجم کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس، 1378).

5. تنها در جمع از فریدون مشیری : دیدی آن را که تو خواندی به جهان یارترین، سینه را ساختی از عشقش سرشارترین- آنکه می گفت منم بهر تو غمخوارترین، چه دلآزارترین شد چه دلآزارترین.

6. قوم عاد که در قرآن مجید 24 بار آمده است آدم هائی بودند که قدشان به اندازه درخت خرما و بسیار قوی هیکل بودند ، اینها خانه های بسیار محکمی در صخره و کوه های سخت سنگی میساختند و مدعی بودند که هرگز قابل تخریب نیست ، ولی قرآن در سوره فجر /سوره 89 /آیات 6 تا 8 می فرماید " أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلْ رَبُّكَ بِعَادِ. إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ. الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ ، آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟ و با آن شهر "إرم" با عظمت، همان شهر ی که مانندش در شهرها آفریده نشده بود " آثار باقی مانده از مردان قوی و خانه های بزرگ در کوه های ، میراث ظلمان است .

7. نویسنده در بخشی از نوشته های خود ، حدود 400 شاخص در عدالت توزیعی ، عدالت صیانتی ، عدالت قلمروئی ، عدالت علم و فناروی ، سهام عدالت ، فرصت های برابر ، عدالت سلامتی و عدالت شرف و کرامت انسانی ذکر کرده است (شاخص های عدالت اجتماعی).

8. نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، یعنی : ما از شاه‌رگ او (انسان) به اوندیک‌تریم (قرآن سوره ق آیه 45).

9. دولت جان پرورست صحبت آمیزگار، خلوت بی مدعی سفره بی انتظار- برگ درختان سبزی پیش خداوند هوش، هر ورقی دفترست معرفت کردگار (سعدی).

10. رساله هوشمندی اشیاء جهان از نویسنده.

11. یکی از معانی بلند و عمیق قرآنی، مسئله تسبیح نظام آفرینش در برابر خداوند متعال است. آیات و روایات فراوانی وجود دارد که به صراحت به تسبیح و حمد موجودات اعم از ذی روح و غیرذی روح اشاره می‌کند. «یسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیمًا غفورًا» (الاسراء/ 44) همچنین از سعدی داریم که گفت " همه عمر برندارم سر از این خمار مستی، که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی- دل هوشمند باید که به دلبری سپاری، که چو قبله ات باشد به از آن که خود پرستی.

12. به تعبیر قرآن مسئله اعراض از حق یا غفلت از حق باز به این دلیل است که نفس سایه تاریک خطرناکی را به روی چهره عقل می‌اندازد و عقل از تماشای عاقبت مسائل محروم می‌شود. نفس حالت اعراض و غفلت می‌گیرد، هر راهی را که انسان به روی نفس باز کند و نفس را در آن راه قرار دهد، نفس همه موجودیت انسان را دنبال خودش می‌برد، یعنی روزی که حق پایمال شد، تر و خشک در سونامی آن خاشاک میشوند، هم افرادی که ظلم کردند و هم مردمی که با ظالم ساختند و معترض ظالم نشدند " وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ، انعام (6) : 4 ؛ یس (36) : 46. "

13. نظریه های فلسفی مارتین هایدگر (1889-1976م؟) به عقیده هایدگر، از افلاطون به این طرف، فلاسفه همیشه در پی یک پایه و خمیره ای بوده اند که هر چیز دیگری را بتوانند بر مبنای آن درک کنند و همیشه خواسته اند حقیقت آن عنصر واحد را بیان کنند. این هدف فلسفی از طرفی بازتاب و از طرف دیگر علت درک جاری ما از هستی بوده است که همه چیز در چارچوب آن، در یک بعد سنجیده می‌شود. ما دیگر حتی به دنبال حقیقت هم نیستیم و تنها چیزی که می‌خواهیم، کارآمدی است. همه چیز برای ما باید هرچه انعطاف پذیرتر شود تا با کارآمدی هرچه بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد. هر چیزی برای اینکه واقعی یا مهم باشد، می‌بایست به درد برآوردن خواسته های ما بخورد. ما خودمان هم کم کم به مشتی منابع تبدیل می‌شویم. می‌خواهیم در این نظام جا بیافتیم برای اینکه حداکثر فایده را از امکاناتمان ببریم. این شده درک ما از هستی... چرا می‌خواهیم از وقتمان به کارآمدترین وجه و با بازدهی هرچه بیشتر استفاده کنیم؟ هدفمان چیست؟ فقط برای اینکه وقت داشته باشیم زندگی را با هم با بازدهی بیشتری تنظیم کنیم؟ هایدگر معتقد است که بزودی دیگر هیچ تفاوتی که معنا و محتوایی داشته باشد وجود نخواهد داشت. از قبیل تفاوت بین قهرمانان و نابکاران. تنها چیزی که باقی خواهد ماند، تنظیم همه چیز در همه جا با کارآمدی و بازدهی هرچه بیشتر است. فقط برای نفس از دیداد

کارآمدی و بازدهی این معنایی است که او از هیچ انگاری (یا نهیلیسم) در نظر دارد ، هایدگر در نوشته های خود ، بین سورئالیسم غرب و عرفان شرق تشابهاتی ملاحظه میکند ، توماس هابز (به انگلیسی: Thomas Hobbes) ، نویسنده کتاب معروف " انسان گرگ انسان است (Man is wolf of Mam) بن‌مایه‌های ایده‌آلیستی و بلکه سورئالیستی داشته و اعتقاد داشت باید برای تامین «امیال نفسانی بشر» و «صلح مدنی» یک حکومت توانا لازم ابرپا شود ، در فلسفه وی ، شرحی شفاف از «انسان بورژوا»، «جامعه سرمایه‌داری» و «دولت مدرن» به دست میدهد: انسانی گرگ صفت و جامعه‌ای مکانیکی و دولتی سرمایه‌داری که از پشت عینک سودانگاری محض، همه هستی را چون اجزایی از یک «کالبد مادی» می بیند.

14. شعری از نویسنده : همه سعی کردم کنم سروری، در این خاک دان ،کنم مهتری - ندانستم کین خاک ،چون ازدها، بکامش کشد هرکه، کند برتری.

15. کتاب دوزخیان روی زمین : نویسنده: فراننتس فانون. مترجم: علی شریعتی. با مقدمه ای از ژان پل سارتر.

16. قانون تلمود یهود : تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بر دارد اطلاق می شود در این قانون آمده است که بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد. در این قانون عجیب غیرانسانی ، غیر یهودی انسان نیست و بچه غیر یهودی حیوان است و.... (مدرک: قوانین عجیب تلمود: کتاب مقدس یهودیان) ،حیرت گرت نبود بدان ، تنها نیستی – گر همدم مائی و شک ، حقا که تنها نیستی .

17. عباس عارفی : معرفت و گونه‌های رئالیسم و سیروس پرهام (دکتر میترا)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چاپ ششم (تهران: انتشارات آگاه، 1360)، صص 67-100.

18. Ilkka Niiniluoto, Critical Scientific Realism, (Oxford: Oxford University Press, 9991),P.2

19. عبدالرسول بیات، با همکاری جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، (قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی) (1381).